

## حق کرامت انسان با تاکید بر دیدگاه استاد فرزانه حضرت آیه الله مصباح یزدی

سید ابراهیم حسینی

عضو هیات علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

کرسی ترویجی: .../۰۱/۱۴۰۰ ناقد: دکتر محمد رضا باقرزاده

### ❖ مقدمه:

امروزه کرامت انسانی با مباحث حقوق بشر رابطه‌ای ناگسستنی یافته است. کرامت انسانی مهم‌ترین اصل مبنایی و پایه‌گذار نظام بین‌المللی حقوق بشر است. در واقع، اصل آزادی و اختیار انسان در مناسبات سیاسی، تجلی کرامت انسانی و مقتضای خلیفه الهی است. <sup>۱</sup> عدم تبیین کافی دیدگاه اسلام در باره کرامت انسان، موجب ابهام و اتهام و سوء تبلیغ علیه اسلام شده است. حالی که مترقی‌ترین نوع کرامت انسان در اسلام مطرح شده است. امانوئل کانت، فیلسوف نامدار قرن هجدهم میلادی، با اینکه در سراسر آثار وی، حتی یک بار ترکیب «حقوق بشر» دیده نمی‌شود، پدر حقوق بشر شناخته شده است؛ زیرا در نوشته‌های او ترکیب «کرامت انسانی» دیده می‌شود و چون این اصل خمیرمایه حقوق بشر است، به او چنین عنوانی داده‌اند.<sup>۲</sup> در حالی که قرآن مجید چهارده قرن پیش، اصل کرامت بشری را به صراحت مطرح کرده است.

### ۱) مفهوم حق کرامت<sup>۳</sup>

"کرامت" یک واژه عربی است که در لغت به معنای «بزرگی، بزرگواری، جوانمردی، بخشندگی...» و نیز به معنای «سخاوت، شرافت، نفاست، و عزت» در مقابل ذنات و پستی آمده است. <sup>۴</sup> واژه "أُكْرَمَ" از ریشه «كُرْم» گرفته شده، که به معنای عزت نفس، داشتن شخصیت و کرامت است.<sup>۵</sup> برخی اندیشمندان اسلامی، کرامت را به معنی پاک بودن از آلودگی‌ها و شرافت و بزرگواری دانسته‌اند.<sup>۶</sup> راغب اصفهانی، کرامت را از دو جهت کرامت خداوند و کرامت انسان معنا می‌کند. کرامت خداوند نام احسان و نعمت‌هایی است که خدا می‌دهد و از این طریق ظهور می‌کند و در جایی که بخواهد انسان توصیف شود، به نام آراستگی‌ها و افعال نیکی که از او آشکار می‌شود، کرامت گفته می‌شود، ولی درباره او کریم نمی‌گویند.<sup>۷</sup> از آن‌جا که معادل فارسی آن گویا و روشن نبوده است، لذا در ترجمه فارسی نیز از واژه «کرامت» استفاده شده است.<sup>۸</sup> منظور از «کرامت» این است که انسان دارای حرمت و احترام است.<sup>۹</sup> و حق دارد در جامعه به‌طور محترمانه زیست کند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت او را با خطر مواجه سازد. هم‌چنین «قوه مقننه» در تدوین قانون، و «قوه مجریه» در اجرای قانون، باید به گونه‌ای عمل کنند که موجب بی‌حرمتی به شخص مجرم نگردد.<sup>۱۰</sup>

### ۲) جایگاه حق کرامت در حقوق بشر

#### ۲.۱. در اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۱۱</sup>

یکی از حقوق مهم انسان که از «حقوق اساسی» و «فوق قانون» تلقی می‌شود و در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» مورد تأکید واقع شده است

۱. ر.ک؛ عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی. ج ۴. تهران: امیرکبیر، ۱۴۲۱ ق، ج ۱؛ ص ۲۵۳.

۲. ر.ک؛ محقق داماد، سید مصطفی؛ «امام علی(ع) و حقوق بشر». کتاب نقد. ش ۱۸؛ ۱۳۸۰؛ ص ۱۵۲.

۳. مصباح یزدی محمدتقی؛ نظریه حقوقی اسلام جلد اول؛ تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی، محمد مهدی کریمی‌نیا؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ چاپ: ششم، تابستان ۱۳۹۶؛ ص ۲۴۵؛ و جوادی آملی، عبدالله؛ کرامت در قرآن؛ تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء. ج ۱؛ ۱۳۶۶؛ ص ۲۱.

۴. محمد سبحانی‌نیا؛ کرامت اقتضایی انسان در بوتۀ نقد؛ پژوهشنامه معارف قرآنی؛ مقاله ۵، دوره ۶، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۹۴، صفحه ۱۰۷ - ۱۳۶ (معنای کرامت)

۵. معلوف لویس، المنجد، ص ۶۸۲، ماده «کرم» «کرامت».

۶. مصطفوی حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ ۱۳۶۰؛ ج ۱۰، ص ۴۹-۵۰.

۷. الراغب الاصفهانی ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل؛ المفردات فی غریب القرآن، مصر: مطبعة المیمنة، ۱۳۲۴ ق؛ ص ۴۲۸ - ۴۲۹.

۸. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، واژه «Inherent dignity» آمده است که ترجمه آن «حیثیت ذاتی» است. نیز در ماده یک اعلامیه آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند...». کلمه «حیثیت» ترجمه واژه «dignity» است. در مجموع می‌توان گفت: مراد از «حیثیت ذاتی»، همان «کرامت» است.

۹. ﴿ صفحه ۲۴۹ ﴾

۱۰. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد No one shall be subjected to torture or to cruel, inhuman or degrading treatment or punishment.

۱۱. ﴿ صفحه ۲۴۵ ﴾

«حق کرامت» است. برخی خواسته‌اند این حقوق را «حقوق طبیعی» یا «حقوق فطری» انسان تلقی کنند و وضع و تدوین قوانین کشورها باید به گونه‌ای باشد که احترام و کرامت انسان محفوظ بماند.<sup>۱۲</sup>

اعلامیه جهانی حقوق بشر برای کرامت و آزادی انسان ارزش زیادی قایل است. در مقدمه «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به این مطلب اشاره شده و یکی از توصیه‌های اکید اعلامیه این است که تدوین و اجرای قوانین کشورها نباید در ضدیت با کرامت انسان باشد؛ مثلاً مجازات «موهن»، «خشونت آمیز» و «ظالمانه» مطلقاً ممنوع است.<sup>۱۳</sup>

از نظر این اعلامیه، چون انسان دارای کرامت، حرمت و احترام است، مجازات‌هایی که موجب بی‌احترامی به شخص می‌گردد، باید لغو گردد. از نظر آنها، شکنجه و توهین در هنگام دادرسی ممنوع است و حتی پس از ثبوت جرم، باید از رفتاری که موجب بی‌حرمتی به شخص مجرم می‌گردد، پرهیز شود. کسانی که این اعلامیه را بسیار مقدس می‌شمارند، سعی می‌کنند که مجرم را به «جریمه مالی» یا «زندان» محکوم سازند. از نظر آنان، این دو نوع مجازات، با کرامت انسان منافات ندارد. از این رو مشاهده می‌شود افرادی که مرتکب جنایت شده‌اند، با پرداخت مقداری پول آزاد می‌شوند، و یا حداکثر به زندان محکوم می‌گردند.<sup>۱۴</sup>

### ۲.۲.۲. اسلام و کرامت انسان

آیات مختلفی درباره کرامت انسان وجود دارد؛ از جمله اینکه: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا<sup>۱۵</sup>**؛ با توجه به ابتدای آیه فوق، این کرامت، کرامتی تکوینی و موهبتی الهی است.<sup>۱۶</sup>

"حق کرامت" یا حرمت داشتن شخص در جامعه، همانند «حق حیات» از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. انسان یک «موجود اجتماعی» است و وقتی می‌تواند به رشد و تکامل خویش ادامه بدهد که بتواند از مواهب الهی اعم از مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بهره‌مند باشد. بنابراین برای ایجاد زمینه مناسب جهت تکامل انسان اولاً می‌بایست احترام اجتماعی انسان که نیاز طبیعی و فطری اوست حفظ گردد و مورد اهانت و تحقیر واقع نگردد. انسانی که هتک حرمت شود و توهین و تحقیر در مورد او روا داشته شود احساس شخصیت نخواهد کرد و از نظر روانی دچار اضطراب، تزلزل و یأس خواهد شد. پس اولاً حفظ حرمت و شخصیت انسان لازم است. ثانیاً نسبت به هر انسانی باید این امکان فراهم گردد که هم او و هم انسان‌های دیگر بتوانند از امکانات و نعمت‌های موجود جهل نیل به تعالی و کمال مطلوب بهره بگیرند. احترام انسان در جامعه به عنوان یک «اصل» مورد پذیرش اسلام بوده و در این باره تأکیدات فراوانی صورت پذیرفته است. اسلام، اگر نه بیش از همه مکتب‌ها، دست کم در ردیف سایر مکتب‌ها حق کرامت و احترام اجتماعی انسان را معتبر و ضروری می‌داند. در روایات بسیاری آمده است که، هر کس مؤمنی را تحقیر نماید به ذات کبریایی خداوند اهانت نموده و با او اعلام جنگ نموده است<sup>۱۷</sup> و کسی که چنین گناهی را مرتکب گردد مستحق عقوبت ابدی خواهد بود. نیز در بعضی روایات آمده که حرمت مؤمن مانند حرمت کعبه است<sup>۱۸</sup>؛ همان‌طور که احترام خانه خدا واجب است، احترام بنده مؤمن نیز ضروری است.<sup>۱۹</sup>

### ۳) مبنا و ریشه کرامت انسانی

پرسش اساسی در این زمینه این است که منشأ کرامت انسان چیست؟ منشأ این حق، که فوق قوانین اساسی و عادی کشورها تلقی می‌شود،

۱۲. ﴿ صفحه ۲۵۷ ﴾

۱۳. ﴿ صفحه ۲۴۸ ﴾

۱۴. ﴿ صفحه ۲۵۸ ﴾

۱۵. و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [ بر مرکب‌ها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. اسراء (۱۷)، ۷۰.

۱۶. ﴿ صفحه ۲۵۲ - ۲۵۱ ﴾

۱۷. قال رسول الله (ص): قال الله تبارك و تعالی: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمَخَارِبِي (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۱)؛ هم چنین آمده است: عن ابی عبدالله (ع) قال: مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا وَاسْتَحَقَّرَهُ لِقَلْبِهِ ذَاتَ يَدِهِ وَ لِقَفْرِهِ شَهْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۳)

۱۸. قال الصادق (ع) الْمُؤْمِنُ أَغْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ (بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۱، حدیث ۴۳۵؛ خصال صدوق، ص ۲۷؛ مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۹۳).

۱۹. ﴿ صفحه ۲۶۰ - ۲۶۱ ﴾

چيست؟ فیلسوفان حقوق از تبیین عقلانی و ارایه برهانی روشن در مورد حقوق طبیعی عاجزند. از نظر آنان انسان خودبه‌خود و به محض تولد، از این حقوق اساسی بهره‌مند است. «انسان» با «حیوانات» دارای تفاوت‌های اساسی است. چیزهایی در «انسان» یافت می‌شود که در سایر حیوانات یافت نمی‌شود؛ اما در عین حال، حیوانات نیز دارای برخی صفات و ویژگی‌هایی هستند که انسان فاقد آن است؛ بنابراین، بعضی حیوانات از نظر طبیعی دارای برتری‌هایی بر انسان هستند. حال به چه علت باید این حیوانات در تسخیر و خدمت انسان باشند؟ چرا حیوانات نباید دارای کرامت و احترام باشند؟! مکاتب انسانی‌شناسی غربی که تفسیری مادی‌گرایانه از انسان ارائه می‌کنند چه دلیلی بر کرامت و امتیاز انسان نسبت به سایر حیوانات دارند؟ اگر چه حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبتنی بر کرامت و اصالت آزادی‌های انسان است، اما هیچ تبیین عقلانی یا تبیین اخلاقی برای آن ارایه نداده‌اند و البته در صدد بیان این مطلب هم نبوده‌اند.<sup>۲۰</sup>

در مقابل، بر اساس بینش اسلامی می‌توان در مورد اثبات حقوقی برای انسان، برهان قطعی اقامه کرد. از دیدگاه اسلام، خدای متعال انسان را برای هدف خاصی آفریده است و تمام امکانات و نعمت‌هایی که برای رسیدن به این هدف لازم است، در اختیار انسان قرار گرفته است. بدون وجود ابزار و وسایل، امکان حرکت تکاملی برای انسان وجود نخواهد داشت. در این میان، اولین نعمت و اساسی‌ترین وسیله این است که انسان «حق حیات» داشته باشد تا بتواند با سیر صعودی به «قرب الهی» و تکاملی که هدف خلقت اوست نایل آمد. مقتضای برهان مذکور این است که این حقوق، مادامی که با غرض آفرینش منافات نداشته باشد، برای انسان ثابت است. بنابراین، چنان‌چه انسان با رفتار اختیاری خویش، زمینه رشد و تکامل خود یا دیگران را از بین ببرد، حق حیات او ساقط می‌گردد. اراده خداوند بر این تعلق گرفته که همه انسان‌ها بتوانند به تکامل برسند؛ بنابراین چنان‌چه «مصلحت فرد» در تعارض با «مصلحت جمع» باشد، مصلحت جمع مقدم است.<sup>۲۱</sup>

#### ۴) اقسام کرامت

آیات مختلفی درباره کرامت انسان وجود دارد؛ که ه کدام ناظر به قسم خاصی از کرامت انسانی است.

#### ۴.۱. کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی یا خدادادی، تکوینی و موهبتی الهی:

علامه طباطبائی کرامت انسان را به تکوینی و اکتسابی یا طبیعی و الهی و ارزشی تقسیم می‌کند. از نظر ایشان، کرامت تکوینی و طبیعی به معنای برخوردار بودن انسان از قابلیت‌ها و نعمت‌های بی‌بدیل و دارا بودن موقعیت ممتاز در عالم خلقت است، اما کرامت اکتسابی، الهی و ارزشی، دستیابی به کمالات انسانی و مقام قرب الهی است که با مجاهدت‌ها و رعایت تقوای الهی به دست می‌آید.<sup>۲۲</sup>

کرامت ذاتی، کرامتی اعطایی از جانب خداوند برای همه آدمیان است و تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر او صادق است، از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار است. این کرامت همان امتیازاتی است که انسان نسبت به سایر موجودات دیگر دارد. مهم‌ترین چیزی که موجب امتیاز انسان است همان بهره‌مندی او از «عقل» می‌باشد. تا آن‌جا که ما می‌دانیم موجودی از نظر مواهب ذاتی و خدادادی به پای «انسان» نمی‌رسد. این آیه به «کرامت ذاتی» اشاره دارد: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا<sup>۲۳</sup>**؛ این آیه شریفه فقط در مقام بیان این نکته است که خدا به انسان عقل، چشم، گوش و قامت استوار و صورت زیبا داده و انسان باید در پی شکر و سپاس آن باشد، و با توجه به سیاق آیه هیچ‌گاه در مقام بیان این مطلب نیست که این کرامت و نعمت‌هایی که به انسان داده شده، موجب اثبات یک حق اجتماعی می‌گردد.

#### ۴.۲. کرامت اکتسابی، اختیاری یا ارزشی

انسان با اعمال اختیاری خویش می‌تواند این نوع کرامت را برای خویش ایجاد کند. آیه شریفه: **إِنَّا أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ<sup>۲۴</sup>**؛ در مقام بیان «کرامت اکتسابی» است. از میان انسان‌ها، کسی دارای کرامت و احترام بیشتری است که تقوای بیشتری داشته باشد. از نظر قرآن کریم

۲۰. ﴿ صفحه ۲۵۱ ﴾

۲۱. ﴿ صفحه ۲۵۹ ﴾

۲۲. طباطبائی، سید محمدحسین. تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۳۷۴، ج ۱۳؛ ص ۱۶۵.

۲۳. ۱. سراء (۱۷)، ۷۰.

۲۴. حجرات (۴۹)، ۱۳.

بین «تقوا» و «کرامت» رابطه مستقیم وجود دارد، به این معنا که هر چه «تقوا» بیشتر باشد «کرامت» فزون تر می گردد. «تقوا» یک امر اختیاری و اکتسابی است نه یک امر ذاتی و خدادادی، و انسان باید آگاهانه و از روی اختیار، با اطاعت از دستورات الهی و ویژگی تقوا را در خود ایجاد کند.<sup>۲۵</sup> کرامت اکتسابی یا اختیاری، دو گونه است یا دو بعد دارد:

#### ۴,۲,۱ کرامت فردی (اخلاقی) و کرامت اجتماعی (حقوقی)

گاهی کرامت و فضیلت یک انسان بدون توجه به بُعد اجتماعی و ارتباط او با دیگر انسانها مدنظر قرار می گیرد. در این حالت، این فضیلت، جنبه شخصی پیدا کرده و تنها برای خود او یک ارزش محسوب می شود؛ مانند: تقوا یا عبادت. از دیدگاه اسلامی، عبادت و تقوا ارزش به حساب می آیند، هر چند شخص زندگی اجتماعی نداشته باشد و به صورت فردی و تنها زندگی کند.

#### ۴,۲,۲ کرامت اجتماعی (حقوقی)

گاهی ارزشها و فضیلتهایی که یک انسان دارا است، مربوط به زندگی اجتماعی او و ارتباطی است که با دیگر انسانها دارد. در این حالت، نظام حقوقی شکل می گیرد. نظام حقوقی ناظر به زندگی اجتماعی و مدنی انسانها است. در این نظام، ارتباط یک فرد با افراد دیگر و تأثیر و تأثر مثبت یا منفی انسانها روی یکدیگر مورد توجه است. هدف از زندگی اجتماعی این است که فرد بتواند از زمینههای رشد و تکامل بهتر و بیشتری برخوردار گردد و در مجموع نیز همه انسانها به مراتب بالایی از کمال دست یابند.

بنابراین، صرف این که بگوییم: هر کس تقوایش بیشتر باشد نزد خدا کرامت و عزت بیشتری دارد، یک مسأله حقوقی را ایجاب نمی کند. وقتی «تقوا» با «حقوق» پیوند می خورد که تقوا در ارتباط با دیگر انسانها مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد؛ یعنی آن کسی که قوانین اجتماعی را بیشتر رعایت می کند از کرامت اجتماعی و حقوقی بیشتری بهره مند گردد. کرامت فردی که در اثر تقوای فردی حاصل می گردد با احکام اجتماعی و حقوق ارتباط ندارد؛ مگر این که تقوای فردی، به گونه ای در دیگران تأثیر بگذارد؛ مثلاً شخص متقی به دیگر افراد جامعه خدمت می کند و نسبت به آنها دلسوز است. در این حالت ممکن است گفته شود این شخص باید مورد احترام واقع شود. لزوم احترام به او - به عنوان یک امر حقوقی - به خاطر تأثیری است که او در جامعه نسبت به دیگر افراد دارد.

از این رو، ادله ای که در فلسفه حقوق در مورد مسایل حقوقی بیان می گردد، باید در ارتباط با زندگی اجتماعی انسانها باشد. کرامتی که در مثال اخیر بیان کردیم یک کرامت اجتماعی و مربوط به زندگی انسانها در جامعه است. کرامتی که از آیه شریفه **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ** استفاده می شود، یک کرامت فردی است نه یک کرامت اجتماعی و حقوقی. البته ممکن است با استفاده از دلالت التزامی بگوییم، بر اساس این آیه فرد متقی باید در نزد همه مؤمنان از حرمت و کرامت برخوردار باشد؛ چون کسی که نزد خدا عزیز و دارای کرامت است مؤمنان نیز باید او را عزیز بشمرند. اما باید توجه داشت که این امر، یک توصیه اخلاقی است نه یک حکم حقوقی. در این حالت، باتقواترین انسان با یک فرد معمولی که در پناه جمهوری اسلامی زندگی می کند، دارای ارزش حقوقی یکسانی هستند. هر کس که در پناه دولت اسلامی است، اعم از مسلمان، کافر ذمی و یا کافر معاهد، از امنیت مالی و جانی برخوردار است<sup>۲۶</sup> و در صورتی که نسبت به او تعرضی صورت پذیرد، حق دارد به دادگاه اسلامی شکایت نماید. حتی اگر شاکی، فردی کافر و طرف او مسلمان و دارای بالاترین مقام سیاسی کشور باشد دادگاه موظف است طرفین را به دادگاه احضار کرده و در شرایط مساوی، به پرونده آن دو رسیدگی نماید<sup>۲۷</sup> شخصی که دارای موقعیت سیاسی یا اجتماعی بالایی است، نمی تواند از حضور در دادگاه طفره رود. قاضی موظف است از یک گونه خطاب نسبت به آن دو استفاده نماید و نمی تواند نسبت به آنها، در استفاده از القاب، کنیه، عنوان اجتماعی و الفاظ متفاوت استفاده نماید.<sup>۲۸</sup>

آنجا که پای «قانون» و «حقوق انسانها» در میان است، به ایمان یا کفر، و تقوا یا فسق افراد توجه نمی شود. همه افرادی که در محدوده

<sup>۲۵</sup> ﴿ صفحه ۲۶۲ - ۲۶۱ ﴾

<sup>۲۶</sup> کافر ذمی و کافر معاهد در پناه دولت اسلامی هستند. روایات: "مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ، وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصْمَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"؛ "مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا وَكَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ"؛ "مَنْ قَدَفَ ذِمِّيًّا حَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسِيَّاطٍ مِنَ النَّارِ".

<sup>۲۷</sup> ر.ک. به: داستان اختلاف و نزاع امام علی (ع) با مرد مسیحی در باره زره آن حضرت در زمان خلافت ایشان. ر.ک: مرتضی مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۳۴.

<sup>۲۸</sup> ر.ک. به: ماجرای محکمه امام علی (ع) با مردی یهودی نزد عمر بن خطاب که آن حضرت را با کنیه صدا زد و ناراحتی حضرت و اظهار اینکه، تساوی را رعایت نکردی، ترسیم که مرد یهودی گمان کند که رعایت عدالت بین مسلمانان از بین رفته است. (حسن السید علی القبانجی، شرح رسالة الحقوق، ج ۲، ص ۵۹۰).

یک دولت اسلامی زندگی می‌کنند، دارای حقوق اجتماعی بوده و جان و مال آنان محفوظ است. این حرمت و کرامت، ناشی از تقوا نیست بلکه به خاطر پذیرفتن حق «شهروندی» و «تابعیت» نظام اسلامی می‌باشد؛ خواه این افراد مسلمان باشند، یا این که در ذمه اسلام باشند و یا به خاطر ارتباطات و معاهداتی که با مسلمانان دارند از امنیت و احترام برخوردار گردند.<sup>۲۹</sup> البته «تابعیت» یک امر اختیاری است و افراد می‌توانند ترک تابعیت نمایند و تابعیت کشور دیگر را بپذیرند<sup>۳۰</sup>؛ که در این حالت، و نیز در صورتی که کسانی علیه نظام اسلامی قیام کنند و یا به فکر براندازی آن باشند، «حقوق شهروندی» آنان ساقط می‌گردد. کرامت و حقوق اجتماعی انسان تنها منحصر به دین اسلام نیست، اما در هیچ دینی، مانند «دین اسلام» به کرامت انسان و تساوی همه جانبه در محکمه قاضی سفارش نشده است.<sup>۳۱</sup>

#### ۴.۲.۲. ملاک کرامت حقوقی از دیدگاه آیت الله مصباح

اکنون این پرسش مطرح است که ملاک این نوع کرامت چیست؟ این کرامت یک امر تکوینی و طبیعی یا جبری نیست، بلکه انسان با رفتار اختیاری خویش، زمینه تحصیل این کرامت را فراهم می‌سازد. ملاک این کرامت، تن دادن به نظام اسلامی است و تمام کسانی که نظام اسلامی را می‌پذیرند، دارای حقوق اجتماعی یکسان هستند؛ برای مثال، دادگاه موظف است نسبت به دو کس که دارای تابعیت جمهوری اسلامی هستند، یکسان برخورد نماید.

شرط دیگر برای برخورداری از این کرامت، «انسانیت انسان» است. چنین حقوقی برای حیوانات وضع نمی‌شود؛ ولی این امر به عنوان یک «پیش شرط» یا «اصل مفروض» است. بنابراین، شرط عمده برای اثبات «حق کرامت» پذیرش نظام اسلامی و احترام به قوانین آن است. با پذیرش عضویت در چنین جامعه‌ای، تمام حقوق شامل فرد می‌گردد. چنانچه شخص با اختیار خود از تابعیت این نظام خارج گردد، یا در صدد براندازی باشد، تمام حقوق او، از جمله حق کرامت ساقط می‌گردد.

اندیشمندان غربی، حقوق طبیعی را برای انسان، از آن جهت که انسان است، به طور مطلق و فراگیر ثابت می‌دانند، اما در مقام اجرای این حق، دچار تناقض می‌گردند؛ چون از یک طرف می‌گویند هر انسانی، بدون هیچ قید و شرطی دارای حق حیات و حق کرامت است، ولی از طرف دیگر می‌گویند شخص در اجرای این حقوق، تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون اساسی یا قانون عادی اعمال می‌گردد.<sup>۳۲</sup> اگر حق حیات و حق کرامت از حقوق فطری و طبیعی انسان و فوق قانون است و هیچ قانونی نمی‌تواند آن را نقض کند، پس چگونه آن را تابع محدودیت‌های قانون می‌دانید؛ و اگر این حق ثابت نیست جز این که در چارچوب قانون اساسی یا قانون عادی قرار داشته باشد، پس چگونه آن را فوق قوانین دانسته، معتقدید قوانینی که مخالف آن است، باید لغو گردد؟<sup>۳۳</sup>

#### ۵ دیدگاه‌های مختلف درباره کرامت ذاتی انسان

در باب «کرامت ذاتی انسان» می‌توان به چهار دیدگاه دست یافت<sup>۳۴</sup> که عبارتند از:

##### ۵.۱. نفی کرامت انسانی

در اندیشه فاشیستی انسان فی حد ذاته فاقد کرامت است، بلکه منشاء کرامت وی در اموری مانند وابستگی او به دولت، حکومت، نژاد،

۲۹. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر: وَ أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا تَطْيِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛

۳۰. ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: الف - هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد؛ ب - احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

۳۱. ﴿ صفحه ۲۶۵ - ۲۶۲ ﴾

۳۲. ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد؛ و ماده ۲۹ (بند ۲) همین اعلامیه می‌گوید: هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۳۳. ﴿ صفحه ۲۶۷ - ۲۶۵ ﴾

۳۴. سبحانی‌نیا محمد؛ کرامت اقتضایی انسان در بوتۀ نقد؛ پژوهشنامه معارف قرآنی؛ مقاله ۵، دوره ۶، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۹۴، صفحه ۱۰۷ - ۱۳۶

عقیده و مذهب خاص نهفته است.<sup>۳۵</sup> برای مثال نیچه با شرافت و کرامت زبردستان و بندگان مخالف است، می گوید: «این سخن باطل است که مردم، قبایل و ملل در حقوق یکسانند و این عقیده با پیشرفت عالم انسانیت منافی است.»<sup>۳۶</sup>

#### ۵,۲. کرامت در ذات انسان با نگرش اومانستی

در رویکرد اومانستی، مبنای کرامت انسان برخوردار بودن انسان از توانایی‌های خاص، از جمله توانایی تفکر، قدرت انتخاب، آزادی اراده می‌باشد. در این نگاه، هیچگونه توجهی به عوامل ماورایی از جمله خداوند که در شکل دادن به حقیقت انسان نقش اساسی دارند، نمی‌شود. در نگرش اومانستی، انسان آنقدر شرافت دارد که هیچ انسانی تحت هیچ شرایطی نباید مورد توهین واقع شود.

#### ۵,۳. کرامت اقتضایی

اکثر صاحب نظران اسلامی معتقدند کرامت انسان اقتضایی است، و قائل به کرامت ذاتی بالفعل نیستند. از این دیدگاه، همه انسان‌ها از کرامت طبیعی برخوردارند، اما برخی از آنان با اختیار خود، این کرامت را در مرحله بالقوه متوقف نموده، خود را از هرگونه حرمت و شرافت بالفعل محروم می‌سازند. از جمله این اندیشمندان می‌توان از علامه مصباح یزدی، علامه جعفری و آیت الله جوادی آملی نام برد. علامه مصباح یزدی، با رد اطلاق و عموم کرامت بشری، معتقد است: کرامت و حرمت ذاتی تا وقتی است که خوی انسانیت و شرافت انسانی وجود داشته باشد»<sup>۳۷</sup>

علامه جعفری، منشاء کرامت ذاتی را ناشی از رابطه بسیار مهم و باارزش خداوندی با انسان می‌داند که پس از دمیدن روح الهی در او ایجاد می‌شود. در نتیجه، مراد از انسان در آیه **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...**، نه افراد انسانی، بلکه مقام انسانیت است.<sup>۳۸</sup> اما در عین حال، «اگر متفکری یا مکتبی ادعا کند که همه انسان‌ها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی یکسانند و هیچ تفاوتی با دیگری ندارند، قطعاً سخنی نامفهوم می‌گوید! آیا معقول است که علی بن ابی طالب با ابن ملجم هوی پرست و جنایتکار بزرگ تاریخ، بدون تفاوت از حق کرامت و شرف انسانی برخوردار باشند؟»<sup>۳۹</sup>

**آیت الله جوادی آملی**، سند تام کرامت انسان را خلافت الهی او دانسته، می‌گوید: خلیفه کسی است که قانون **مُسْتَخْلَفٌ عَنْهُ** را به رسمیت شناخته است و همان را اجرا کند، پس اگر کسی در کنار سفره خلافت بنشیند و از حیثیت خلاف بهره‌ور شود، ولی قانون شخصی خود را به رسمیت بشناسد، یا به قانون دیگران احترام عملی بگذارد، چنین انسانی شایسته خلافت نیست و از کرامت برخوردار نخواهد بود»<sup>۴۰</sup>

#### ۵,۴. کرامت انسانی «ذاتی و زوال‌ناپذیر و اسقاطناپذیر

برخی از مفسران با استناد به آیه **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...** بر فراگیر بودن کرامت انسان برای همه آدمیان از نیکوکاران و بدکاران تأکید کرده، امتیازی گروهی بر دیگری در بهرمندی از کرامت را قبول ندارند<sup>۴۱</sup>

علامه طباطبائی، گرچه در تفسیر آیه **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...** می‌فرماید: "آیه در مقام امتنان، همراه با نوعی عتاب و سرزنش نسبت به نافرمانی

۳۵. هاشمی، محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: میزان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸.

۳۶. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا. تهران: کتابفروشی، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۱۹۹.

۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی. نظریه حقوقی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵.

۳۸. جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۰، ص (۲۲۴).

۳۹. همان؛ ص ۳۵۶.

۴۰. جوادی آملی، عبدالله. حق و تکلیف در اسلام. تهران: انتشارات بهار جوادی آملی؛ ج ۳، ۱۳۸۸؛ ص ۲۸۷.

۴۱. الإسراء / ۷۰.

۴۲. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة؛ ج ۱، ۱۴۱۵ق.، ج ۸ ص ۱۱۲ و ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التّحریر و التّنویر؛ بیروت:

مؤسسه التّاریخ العربی، ۱۳۸۴ق.، ج ۱۴؛ ص ۱۳۱.

بشر از خداوند است که این ویژگی ایجاب می کند که مقصود را آیه شریفه، اعم از موحدان، مشرکان و کافران باشد؛ چه اگر مقصود تنها انسان های شایسته و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست نبود<sup>۴۳</sup> اما استنباط دائمی و غیرقابل زوال بودن آن در اثر گناه ناتمام است. همان طور که از تصریح استاد مطهری به وجود کرامت ذاتی انسان،<sup>۴۴</sup> معتقدند: «انسان حقیقی که خلیفه الله است، مسجود ملائکه است، انسان به علاوه ایمان است، نه انسان منهای ایمان ناقص. چنین انسانی، حرص، خونریز و بخیل و از هر حیوانی پست تر است»<sup>۴۵</sup>

## ۶) گستره کرامت انسانی (مطلق یا مقید یا مشروط)

آیه: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا**<sup>۴۶</sup>؛ ناظر به کرامتی تکوینی و موهبتی الهی است که با توجه به ابتدای این آیه (لقد کرّمنا بنی آدم)، عام و همگانی است، اما آیا این کرامت، یک کرامت مطلق است؟ آیا به این عنوان که انسان دارای چنین کرامت و برتری نسبت به سایر موجودات است، نباید مجازاتی نسبت به او صورت پذیرد؟! آیا چنانچه انسان از مسیر هدایت و تکامل خارج گردد و مرتکب هزاران جنایت گردد، نباید رفتار خشونت آمیزی نسبت به او صورت پذیرد؟! به نظر ما هیچ گاه چنین ملازمه ای وجود ندارد. خدای متعال بر انسان منت گذاشت و توان استفاده از نعمت های فراوان را بدو بخشید. چنین امری شکر و سپاس انسان را می طلبد. ظاهر این آیه شریفه این است که در مقام بیان برتری قوا و استعداد های وجودی انسان نسبت به سایر موجودات است نه این که بخواهد حقی را برای انسان اثبات نماید؛ بلکه حتی به عکس، در صدد بیان این نکته است که ما نعمت های بی شماری را در اختیار انسان قرار دادیم و بشر در مقابل می باید وظیفه بندگی خویش را انجام دهد. بر فرض هم که از این کرامتی که به انسان بخشیده شده است بتوان یک «حق قانونی» برای انسان استنباط نمود، ولی به هیچ وجه، به این معنا نیست با ارتکاب هر جنایتی، هم چنان حرمتش محفوظ باشد. گاهی انسان با رفتار اختیاری خویش از هر حیوانی پست تر می گردد؛<sup>۴۷</sup> از جمله اینان، کسانی هستند در مقام سوء استفاده از آیات آسمانی برمی آیند<sup>۴۸</sup>: **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ...**<sup>۴۹</sup>

منظور تدوین کنندگان اعلامیه جهانی از کرامت، چه نوع کرامتی است؟ **آیا این حق با این وسعت و اطلاقش قابل قبول است یا باید استثناهایی را بر آن پذیرفت؟** بدیهی است که اطلاق و عموم کرامت بشری با هیچ منطقی و برهانی قابل پذیرش نیست و حتماً استثنا دارد.<sup>۵۰</sup>

### ۱.۴. انسان پست تر از حیوان

همین خدایی که آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا...» را نازل فرموده و انسان را کرامت بخشیده است، در جای دیگر درباره همین انسان می فرماید: **وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَادَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**<sup>۵۱</sup>؛ این عده از راز زندگی، هدف آفرینش و فرجام زندگی خویش غافل هستند و تنها در اندیشه ارضای شهوات و تمایلات حیوانی بوده، و همانند حیوان سر در آخور دارند! **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**<sup>۵۲</sup>؛ **الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ**<sup>۵۳</sup> **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**

۴۳. طباطبائی، سید محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱۳؛ ص ۲۱۴.

۴۴. مطهری، مرتضی؛ انسان در قرآن. تهران: انتشارات صدرا. ج ۸، ۱۳۷۳؛ ص ۱۱.

۴۵. همان؛ ص ۱۶.

۴۶. اسراء (۱۷)، ۷۰.

۴۷. ﴿ صفحه ۲۵۲ - ۲۵۱ ﴾

۴۸. ﴿ صفحه ۲۵۲ ﴾

۴۹. آل عمران (۳)، ۷.

۵۰. ﴿ صفحه ۲۴۹ ﴾

۵۱. اعراف (۷)، ۱۷۹.

۵۲. انفال (۸)، ۵۵.

۵۳. محمد (۴۷)، ۱۲.

۴.۲. جمع دو آیه «لقد کرّمنا» و «بل هم اضلّ»

کرامت تکوینی، کرامتی نیست که برای همه انسان‌ها افتخار بیافریند. شرافتی که موجب افتخار می‌شود، در گرو اعمال و رفتار اختیاری انسان است (کرامت اکتسابی) و این که چگونه از نعمت‌های خداوند در جهت کمال انسانی سود جوید. عده‌ای از بندگی خدا خارج می‌گردند و بنده شیطان می‌شوند؛ **وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ<sup>۵۵</sup>**؛ بنابراین، از دیدگاه اسلام، انسان دارای «کرامت تکوینی» است که آن عبارت از نعمت‌هایی است که خدای متعال به انسان داده است. یکی از بزرگ‌ترین این نعمت‌ها نعمت عقل و شعور است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به آن اشاره شده است. در قسمتی از ماده یک این اعلامیه آمده است: «...

همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.»<sup>۵۶</sup> آری، **خرد و وجدان از نعمت‌های مهم الهی است و این همان «کرامت تکوینی» است. مطلب مذکور از اعلامیه، با دیدگاه اسلام توافقی دارد؛ ولی این که خرد و وجدان انسان منشأ حقوقی برای وی گردد که حتی با ارتکاب بدترین جنایات نیز مستحق اهانت نباشد، قابل قبول نیست. انسان به دلیل داشتن همین کرامت، دارای تکالیف سنگینی می‌گردد که در صورت عدم انجام آنها از انسانیت ساقط می‌گردد، و بلکه از هر جنبه‌ای پست‌تر می‌شود.**

بنابراین «ارزش انسان» هیچ‌گاه «مطلق» نیست؛ بلکه بقای کرامت در گرو انجام وظایف و اعمال نیک است؛ این که بندگی خدا نماید. انسانی که از دایره بندگی خداوند خارج گردد و حقایق را انکار نماید، یا بدترین جنایات را مرتکب شود، پست‌تر از حیوان خواهد بود و دیگر دارای کرامت و احترام نیست. اصرار بر حرمت و کرامت چنین انسان‌هایی بسیار سست و غیر قابل قبول است.<sup>۵۷</sup>

۷) ملاک استثناء و مرجع تشخیص آن

چه کسی باید این موارد استثناء را مشخص نماید و مرجع تصمیم‌گیری و تعیین مصادیق آن کیست؟ اگر این مهم به قانون اساسی یا قانون عادی هر کشوری سپرده شود، تفسیرهای مختلفی از آن پدید می‌آید و هر کشوری قانون خویش را عادلانه و موافق با کرامت انسانی خواهد دانست. اگر مجازات اعدام، خشونت‌آمیز تلقی شده و با «حق حیات» منافی دانسته شود،<sup>۵۸</sup>

چه کسی تشخیص می‌دهد که رفتار این فرد مانع تکامل خود یا دیگران است و می‌بایستی حق حیات او ساقط می‌گردد؟ البته عقل انسان در مواردی، مصادیق آن را تشخیص می‌دهد، ولی مطمئناً عقل در همه جا نمی‌تواند راهنما باشد. در این حالت «شرع» به کمک عقل آمده و احکامی مانند: حدّ، قصاص و احکام کیفری دیگر را معین می‌سازد.<sup>۵۹</sup>

آیت الله مصباح با ردّ اطلاق و عموم کرامت بشری، «اصل کرامت انسان» را فاقد پیام‌های حقوقی و ارزشی می‌داند و معتقد است: «درست است که قرآن کریم برای انسان، حرمت و کرامت ذاتی قائل است، ولی انسان‌های بد را هم در حدّ حیوان تنزل داده است. کرامت و حرمت ذاتی تا وقتی است که خوی انسانیّت و شرافت انسانی وجود داشته باشد»<sup>۶۰</sup> ایشان در پاسخ به این سؤال که آیا انسان از دیدگاه ارزشی، بر همه موجودات مزیت دارد و آیا همه انسان‌ها در این زمینه مساویند، گفته است: نه همه انسان‌ها بهتر از همه حیوانات هستند و نه همه پست‌تر. برخی آن قدر تکامل می‌یابند که فرشتگان در برابرشان سجده می‌کنند و برخی چنان تنزل می‌یابند که از حیوانات هم پست‌ترند»<sup>۶۱</sup>

۵۴. تین (۹۵)، ۴-۶.

۵۵. اعراف (۷)، ۱۷۵.

۵۶. Article 1: ...They are endowed with reason and conscience and should act towards one another in a spirit of brotherhood.

۵۷. ﴿ صفحه ۲۵۵ - ۲۵۳ ﴾

۵۸. ﴿ صفحه ۲۴۹ ﴾

۵۹. ﴿ صفحه ۲۶۰ ﴾

۶۰. ﴿ صفحه ۲۸۵ ﴾

۶۱. مصباح یزدی، محمدتقی. معارف قرآن قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ﴿ ج ۱-۳: صفحه ۳۶۷ ﴾